

رابطه دین و اخلاق

موقعیت اخلاق:

این موضوع بخوبی روشن است که نظام و تکامل هر فرد و اجتماعی یک سلسله و سائل مادی از قبیل : علوم ، صنایع و حرفه ها ارتباط و بستگی کامل دارد در این میان آنچه که ضروری تر و حساس تر بشمار می آید و موقعیت فوق العاده و تأثیر بیشتری در نظام و تکامل زندگی دارد و سائل معنوی است که اصول اخلاقی را تشکیل میدهد .

یکی از روانشناسان در این باره میگوید اخلاق مطمئن ترین و ضروری ترین قواعدی است که رعایت آنها برای سعادت فرد و اجتماع لازم است بمامی آموزد بدیهی است که ترقی صنعت و اختراعات به تنهایی برای تأمین خوشبختی افراد بشر کافی نیست چه بسا اقوامی که در زمینه مادیات پیشرفتهای شایانی کرده و تمدن درخشانی داشته اند ولی آن تمدن با بدترین فسادها و پستیها و بدبختیها توأم بوده است از این جهت که در آن مدنیت ، اصول عدالت و انصاف و دیگر فضایل اخلاقی جایی نداشته است . . .

آری اخلاق یکی از ضروری ترین پایه های زندگی است و علم و تمدن و شکوه زندگی مادی بدون آن قادر بر تأمین سعادت افراد بشر نبوده بلکه بالعکس خطرناک و نابود کننده میباشد چه بساملتهایی که دارای قدرت و زندگی عالی بودند ولی در اثر پیروی نکردن از اصول اخلاقی گورنا بودی خود را بادست خود کرده و در آن سقوط کرده اند .

امروز با اینکه بشر در تمام قسمتهای علوم و صنایع پیشرفتهای شایانی کرده و بتمدن خیره کننده ای نائل شده است احتیاج خود را به یک سازمان ارزنده تری یعنی تشکیلات اخلاقی حس کرده و تبلیغات وسیعی در زمینه این مسئله حیاتی برآه انداخته ، انتشار هزاران کتب و مقالات و تشکیل صدها هیئتهای اصلاحی و انجمن های تسلیحات اخلاقی نمونه هایی از اهتمام بشر متمدن برای بسط اصول اخلاقی در جهان میباشد .

با اینحال تصدیق خواهید کرد که عقیده بعضی از نویسندگان مانند موریس مترلینگ و غیره که منکر موقعیت مسائل اخلاقی در زندگی افراد و جوامع هستند بسیار سطحی و کودکانه است . شاعر گوید :

قومی که گشت فاقد اخلاق مردنی است

اقوام روزگار با اخلاق زنده اند

دین و اخلاق

هما نظور که دانشمندان می‌نویسند « در تشکیل اخلاق هر فرد و اجتماعی يك سلسله علل صوری و مادی از قبیل محیط ؛ خصائص عقلیه ؛ توارث صفات طرز تغذیه ؛ معاشرت با افراد ؛ حالات جسمانی ؛ وضع بهداشت ؛ دستگاه فرهنگي و غیره نقش مهمی را دارا هستند ، لیکن نمیتوان هیچیک از این امور را علت اصلی و پایه حقیقی سازمان اخلاقی دانست اخلاق مظاهر یک نوع فشار و عقده روحی است که تحمل آن برای اکثر مردم دشوار می‌باشد. اصولاً هیچیک از افراد بشر با استثناء عدّه قلیلی - حاضر نیست که در صورتی که پای کوچکتزین استفاده و لذتی برای او در میان باشد اخلاق خرج بدهد و فقط بخاطر خیر خواهی برای دیگران از آن چشم‌پوشد این مطلب بقدری روشن است که بحث درباره آن از توضیح و اضحات می‌باشد بنا بر این باید یک امر معنوی نیرومندی در میان توده بشر حکومت کند تا او را بسوی اخلاق ؛ به پیروی از اصول عالیّه آن و ادار نماید و آن امر معنوی فقط دین و مذهب است زیرا بتجربّه و از نظر بحثهای روانی ثابت شده است که اصول اخلاقی راه رگس زمانی میپذیرد که یک پایه ایمان صحیح داشته باشد .

دانشمند بزرگ امریکائی کرسی مورسین در آخر صفحات کتابش بنام «راز آفرینش انسان» می‌نویسد: «حس احترام و صفات عالیّه و کرامت نفس و تمسک بقوانین اخلاقی و خلاصه آنچه که لازمه روح شریف انسانی است محال است با بدبینی و خدا نشناسی در آدمی پرورش یابد بدون ایمان تمدن نابود میشود و نظم و ترتیب مختل میگردد و خویشترن داری از جهان رخت برمی‌بندد و اهریمن بد کردار بر عالم چیره میشود»

امروز توجه علماء بزرگ تربیت باین مسئله مهم حیاتی جلب شده است که مذهب علاوه بر آنکه بدلالی برای بشر لازم است و ایجاد لامذهبی و خدا نشناسی کمال بی احتیاطی است یکی از پایه‌های مهم اخلاق عمومی می‌باشد امروز در مسائل پرورش اخلاقی مباحثی جداگانه و مستقل با اسم پرورش مذهبی مطرح میگردد و حتی بهترین راهیکه برای پرورش اخلاق تشخیص داده شد همین تربیت مذهبی است علماء اخلاق همواره توصیه میکنند که باید برای تربیت و تکامل اخلاق اطفال در سن هفت هشت سالگی کلمه خدا و سایر کلمات مقدس را برای آنان بیان نمود و اعتقاد به بهشت و دوزخ و پاداش اخروی را با آنان تلقین کرد .

آری اخلاق در صورتی در اجتماع محفوظ میماند که بیک ایده ثو اوژی مذهبی یعنی فرمان خدا و اعتقاد به پاداش اخروی متکی باشد ولی چنانچه بر آن مبتنی نباشد ممکن نیست در اجتماع باقی بماند و انحطاط اخلاق عمومی در دنیای کنونی که دارای تعالیم محکم دینی نیست بهترین شاهد این مدعا است .

اینکه دیده میشود در بعضی از جوامع بشری که دارای تعالیم محکم مذهبی نیستند آثاری از عواطف و انضباطهای اخلاقی بسیار عالی نمودار است نتیجه توارث روحی از صفات نیاکان متدین آنها میباشد و چون متکی با اصول مذهبی نیست بعد از مرور زمان مضمحل و نابود میگردد و همین طور اینکه در بعضی از جوامع دینی آثاری از بر عواطفی و رذایل اخلاقی مشاهده میشود در اثر ضعفی است که در پایه اعتقادات دینی آنها حکم فرما است .

امام‌ده‌ای پافشاری زیاد دارند که ثابت کنند اخلاق هیچ رابطه‌ای با مذهب ندارد و برای اثبات مدعای خود حسن تربیت و خصائل عالیۀ ملت سوئیس را بر خ ما میکشند و میگویند باینکه این ملت چندان توجهی بمذهب ندارد الیترین مظاهر اخلاقی را دارا میباشد در صورتیکه ایر عقیده بکلی بی اساس و بی پایه است این ملت بر خلاف آنچه که تصور میکنند دارای محکم ترین اعتقادات مذهبی هستند و خصائل اخلاقی آنها از همین اعتقادات مذهبی سرچشمه میگردد اجازه بدهید این مطلب را از زبان یک نفر از اهالی خود سوئیس برایتان نقل کنم .

در کنفرانس بین المللی تعلیم و تربیت در چهاردهمین دوره آن که در ژنو محل کاخ ویاس تشکیل یافت عده‌ای از نمایندگان کشورهای گزارش فرهنگی کشور خود را داده و از حسن تربیت ملت سوئیس ستایش کردند . آنگاه رئیس هیئت نمایندگی سوئیس که خود استاد تعلیم و تربیت در دانشگاه ژنو بود بپاخواست و پس از اظهار امتنان و حقیقت سنجی از آنها گفت : « تربیت ملت سوئیس از تعالیم مسیح سرچشمه میگردد و مبتنی بر قبول دستورهای اخلاقی است و ما افتخار میکنیم که در تربیت جدید زحمات راهنمایان دینی و اخلاقی بشر را نادیده نهمرده و تا آنجا که توانسته‌ایم فرزندان خود را باین اصول معتقد و متوجه کرده‌ایم » نقل از مقدمه کتاب « اصول اساسی فن تربیت » .

مکتب‌های ضد اخلاقی

از مطالعه سطور گذشته روشن گردید که یگانه ضامن تبعیت از قواعد اخلاقی دین و مذهب است و ایجاد بیدینی و الحاد ضربه خطرناکی برای اخلاق میباشد .

یکی دیگر از عوامل نابودی و ضربات شکننده اخلاق عمومی همان يك مشت تئوری‌ها و عقایدی است که گاه و بیگاه توسط مغزهای پوچ و منحرف بنام مقدس فلسفه درد دنیا انتشار مییابد و جمعی از مردمان ناراحت و متلون را بدنیال خود میکشاند این نوع اندیشه‌ها درد دنیا فراوان است و ما فقط بذكر دو نوع از این کالای زهر آگین - که مع الاسف مشتریان زیادی هم دارند - اکتفا میکنیم :

۱ - نئو اگزیستانسیالیسم :

این مکتب - چنانچه از نامش پیدا است - همان فلسفه اصالة الوجود است که توسط نویسنده معروف فرانسه (ژان پل سارتر) بصورت نوینی درآمده است در این مکتب تنها چیزیکه

مورد اهمیت است وجود انسان و ارضاء خواهشهای نفسانی میباشد ژان پل سارتر میگوید: «ما باید از زندگی حداکثر استفاده را ببریم و از تمام لذاتی که برای ما بوجود آمده است برخوردار و بهره مند شویم ما اسیر دست سرنوشتی هستیم که قدرت همه کار را دارد و چون از مقدرات خود راه گریزی نداریم بهتر آنست تسلیم شویم و برای فراموش کردن رنجها خود را بدست لذتها بسپاریم.»

این خلاصه مکتب نثوا گریستانسیا ایست است که امروز پیروان زیادی در پاریس و جاهای دیگر دارد پیروان این مکتب بدنی و تمام ظواهر آن و همه فلسفه ها و محاسن اخلاقی می خندند و همه چیزها را مسخره میکنند بهشت و جهنم و روز قیامت و خدا را اموری واهی و افسانه میدانند و زناشویی و ازدواج و سایر مظاهر زندگی را غلط و باطل می انگارند... خلاصه بجز لذت و بر آوردن خواهشهای تن بهیچ چیز دیگر فکر نمی کنند.

۳ - کمونیسم

پیروان این مکتب معتقدند که اخلاق برای زندگی بشر ضروری نیست بلکه مضر و خطرناک میباشد به عقیده آنها اخلاق برای خدمت بورژواها و استثمار رنجبران تأسیس شده است و فائده دیگری ندارد تنها چیز بر آنکه آن بعنوان يك اصل اخلاقی می پذیرند كمك با ایجاد انقلاب - آنهم انقلاب کمونیسیم - است و بس.

نیچه آلمانی یکی از پیروان این مکتب است او میگوید « اخلاق زیانهای زیادی برای بشر دارد که مهمترین آنها این است که زمام روح و طبع او را بدست گرفته و نه تنها سد محکمی برای ترقی و تکامل ایجاد میکنند بلکه محکم ترین ضربه را بر احساسات و تمایلات غریزی انسان وارد آورده و قوه ابتکار را ازین میبرد.

بنابراین انسان باید تمام خصائل اخلاقی را کنار بگذارد و نباید از هیچ کاری که کوچکترین نفی برای او داشته باشد ابا و امتناع کند زیرا بشر برای استفاده و کیف و لذت خلقت یافته و خدا و قیامت اموری واهی و افسانه است انسان باید خود پرست باشد نه غیر پرست و رحم و شفقت بدیگران از ضعف نفس است... »

بطوریکه در این مکتب خوانندید اساس اینگونه مکتبهای خطرناک را انکار خدا و عدم اعتقاد بر ستاخیز تشکیل میدهد پیروان این مکتبها با انکار این دواصل مسلم خود را مسئول هیچ عملی نمیدانند و هیچ گونه محرکی برای انجام نیکی و احتراز از بدی نمی شناسند روی همین حساب بخودشان حق میدهند که همه عواطف و اصول انسانیت و محاسن اخلاقی را کنار بگذارند و تمام رذائل و زشت کاریها را مرتکب شوند و ما نباید از آنان غیر از این انتظار دیگری داشته باشیم.